

سی سخت* (ده بزرگ)

نوشته : اصغر کریمی
از انتشارات اداره فرهنگ عامه
زمان بررسی سال ۱۳۴۹

آب و هوای سی سخت تحت تأثیر کوهستان دنا سردسیری است و قسمتی از پائیز و سرتاسر زمستان از برف پوشیده است. و همین امر موجب پرآبی منطقه‌ی سی سخت است. و جویبارها و چشمه‌سارهای دائمی از مناطق برفی سرازیر شده و منطقه را سیراب می‌سازد. بزرگترین و پرآب‌ترین چشمه‌اش چشمه «بشو = Boşu» یا چشمه میشی است که در پائین‌گردنه بیژن قرار گرفته و آب آن زمینهای زراعی ده بزرگ سی سخت را آبیاری می‌کند.

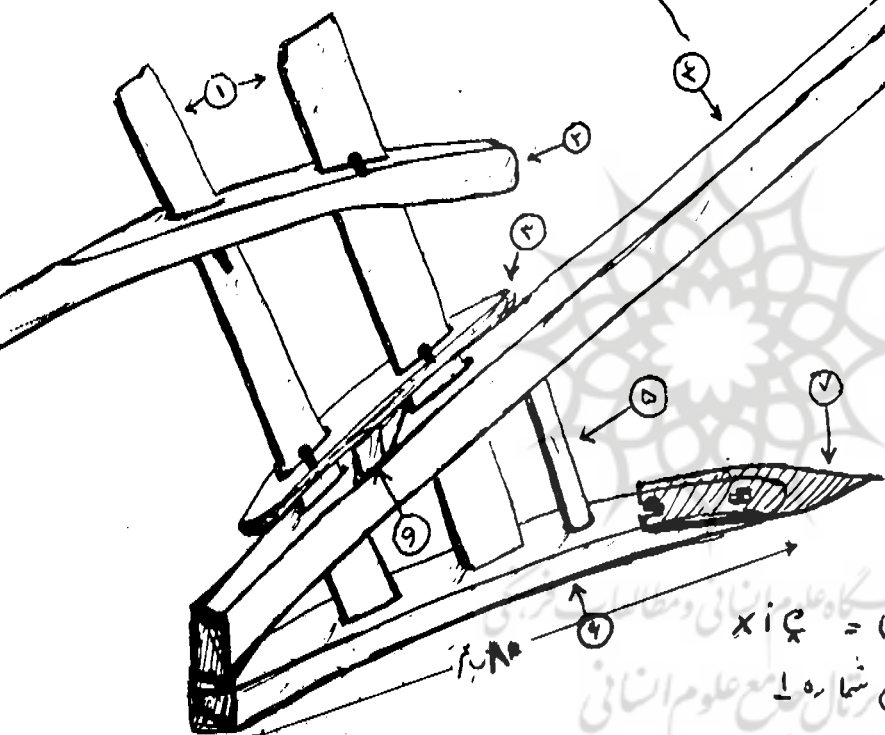
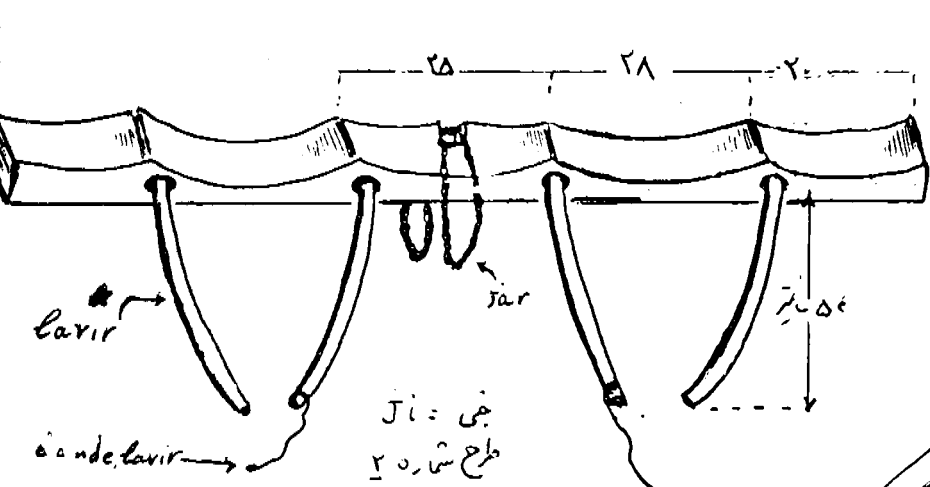
ده بزرگ سی سخت (برای راحتی کلام چون محلیها هم آنرا سی سخت می‌نامند لذا از این پس در این مقال من هم بهمان نام سی سخت مینامم) در حدود دوهزار و هفتصد نفر جمعیت دارد که همه آنها مسلمان و شیعه جعفری هستند و همه آنها به گویش لری صحبت می‌کنند. سی سختیها برای وجه تسمیه نام سی سخت روایتی دارند و از نظر اینکه تاریخ منطقه‌اشان را به نوعی به تاریخ قدیم ایران و سلسله کیانیان پیوند می‌دهند جالب توجه است. سی سختیها در این باره چنین می‌گویند:

«در زمانهای قدیم، روزی از روزها، کیخسرو با عده‌ای از سپاهیان به این منطقه می‌آیند. نزدیک یاسوج کنونی چسبیده به ده «خلف‌آباد» که می‌رسند کیخسرو زارعی را می‌بیند که به تنهایی مشغول درو کردن حاصل‌زمینی بزرگ است. کیخسرو به سپاهیان دستور می‌دهد برای اینکه کمکی به زارع شده باشد، هر کس مشتی از گندم را بچیند و در گوشه‌ای خرمن کند. در عرض چند ثانیه تمام زمین

منطقه کهکیلویه و بویراحمد در جنوب غربی ایران قرار گرفته و عشایری بنامهای بهمنی، طیبی، دشمن‌زیاری، بایوئی، چرام و بویراحمد را در خود جای داده است. شمال این منطقه را بختیاری گرفته و مشرقش را قشقایی، در جنوبش طوایف ممسنی هستند و در مشرقش شهرهای رامهرمز و بهبهان. بر حسب تقسیمات سیاسی کشور این منطقه فرمانداری کل محسوب شده و مرکزش شهر تازه بنیان گذاشته «یاسوج» است که در حد آخرین قسمت شرقی بویراحمد علیا واقع شده است. راه ورود به یاسوج در شاهراه بهبهان به کازرون از دو راهی «باغ میدان» جدا می‌شود که جاده‌ایست شوسه و از مناطق کوهستانی می‌گذرد تا به یاسوج برسد. طول این راه از دوراهی باغ میدان تا یاسوج ۷۵ کیلومتر است.

منطقه سی سخت در مشرق منطقه بویراحمد سفلی واقع شده دهستانی از بخش «دووهان» که تعداد دوازده ده بنامهای «ده بزرگ»، «قلعه»، «عباس‌آباد»، «حسین‌آباد»، «علی‌آباد»، «اقبال‌آباد»، «ده نو»، «سرمور»، «کوخدان»، «بیاره»، «امیرآباد» و «حسن‌آباد» را دربر می‌گیرد و بزرگترین آبادی‌اش «ده بزرگ» نام دارد که بیشتر بنام سی سخت می‌نامندش و در حدود ۳۶ کیلومتری شمال غربی یاسوج در منطقه کوهستانی واقع شده است. قسمت شمالی آنرا کوهستان دنا سرتاسر پوشانده و مرز طبیعی این قسمت با شهرهای سمیرم و شهرضا است و بلندترین قله این کوهستان قله «دنا» با ۴۶۰۰ متر ارتفاع در کنار سی سخت واقع شده و تنها راه ارتباطی سی سخت با شهرضا و سمیرم از گردنه بیژن نزدیک قله دنا با ۴۲۰۰ متر ارتفاع می‌گذرد.

* Sisaxt.



- ۳۷ BOG = بوش
- ۴۷ mosuk = موزک
- ۵۰ Postak = پستک
- ۲۴۰ dāraiq = داریق
- ۲۰ varak = وراک
- ۸۰ Pāsač = پاساچ
- ۴۰ lapak = لپاک
- hamakag = هامکاج
- zerpostak = زرپستک

به جانشینی خود انتخاب می کند و به همراهان می گوید که تقدیر چنین است که از شما جدا شوم و بدنبال سرنوشت خود بروم. بیژن یکی از پهلوانان نامی همراه کیخسرو با بیست و نه نفر دیگر نمی خواهند از او جدا باشند. بدنبالش می روند که او را بیابند. به چشمه بشوکه می رسند هنوز خبری از کیخسرو نیافته اند. در این چشمه سروتقن می شویند و باز هم دنبالش می گردند و در همین محل از بین می روند. از آن زمان آن گردنه را بیژن نامیده اند و این منطقه که سی نفر از سخت ترین دلیران آن زمان را در خود جای داده است بنام سی سخت معروف شده است.

خالی از محصول می شود و خرمنی از گندم درو شده بوجود می آید. زارع خوشنود می شود. کیخسرو از زارع می پرسد که خوب پیرمرد! کدام بهتر است؟ یکنفر کار کند و همه بخورند؟ همه کار کنند یکنفر بخورد؟ یا اینکه همه کار کنند و همه بخورند. زارع که از نتیجه کار کیخسرو راضی بود در جواب می گوید، همه کار کنند و حاصلش به یکنفر برسد. کیخسرو از این جواب برانگیخته میشود و به سپاهیان دستور میدهد که هر کس توپره ای خاک روی خرمن حاصل بریزند. به این ترتیب تل بزرگی بوجود می آید که اکنون به «تل خسرو» معروف است. و در همین محل لهراسب را

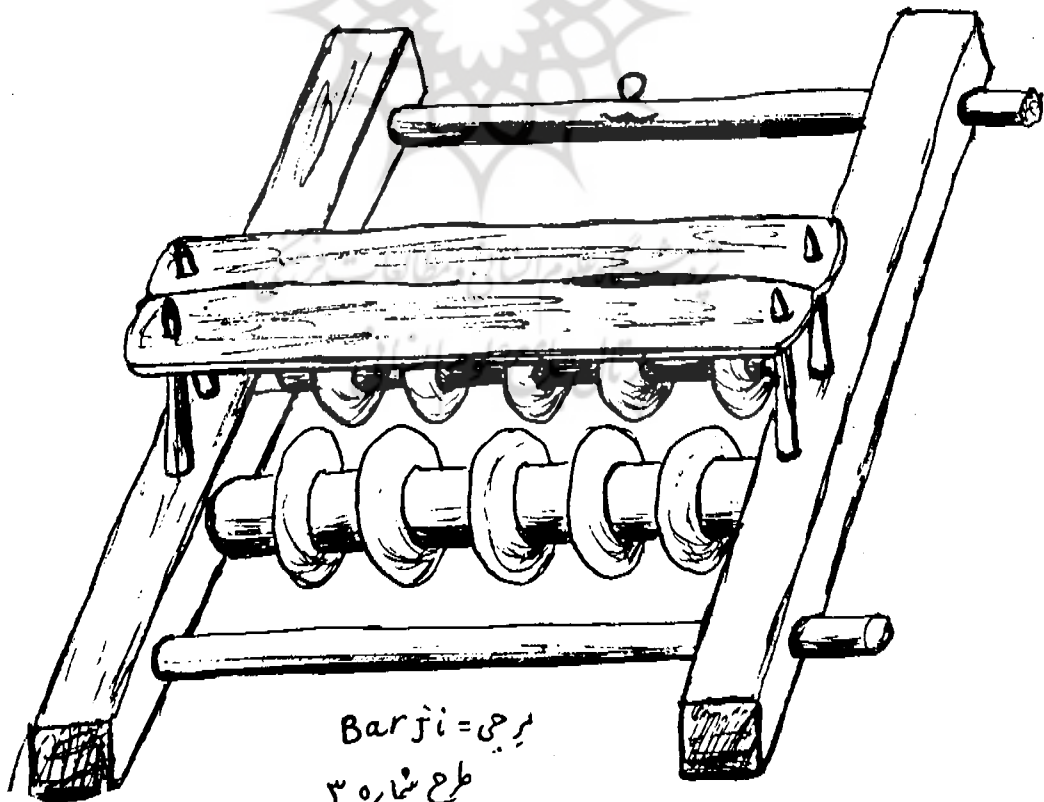
بهر حال ، این دو هزار و هفتصد نفر جمعیت در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که از خشت و گل بصورت دو طبقه ساخته شده است . در طبقه زیرین احشام جای دارند و در طبقه بالایی مردم زندگی می‌کنند . سقف خانه‌ها صاف و تیرپوش و گل‌اندود است و چون سی‌سخت در منطقه کوهستانی است این ده نمای پلکانی دارد و بام هر خانه‌ای بمنزله حیاط خانه دیگر است . خانه با حیاط محصور در سی‌سخت کم دیده می‌شود . معابرشان کوچک‌ها های تنگ است که معمولاً برای استفاده بیشتر از فضا ، روی بعضی از آنها را هم پوشانده و اطاقهایی برای زندگی ساخته‌اند . خانه‌های این ده بقدر امکان فشرده و درهم ساخته شده است و در حال حاضر گنجایش جمعیت موجود را ندارد و سی‌سختیها طرحی دارند که در شمال شرقی ده منطقه‌ای را برای ساختمان در نظر بگیرند و هر کسی که مایل باشد در آنجا اقدام به ساختن خانه‌ای بزرگتر کند .

آب آشامیدنی ده بوسیله لوله‌کشی تأمین می‌شود ، منبع آن در شمال ده بروی چشمه «کمرچاکسه» Kamar câkesa ساخته شده و لوله‌های چهاراینچی این آب را به ده میرساند و در کوچه‌ها و معابر شيرهائی گذاشته‌اند که مردم سی‌سخت از آن استفاده می‌کنند . اینطور که سی‌سختیها می‌گفتند ، سی‌سخت بیش از نود

سال ندارد و قبلاً سی‌سختیها در دهی بنام «پیشه‌ور» که سر راه یاسوج به سی‌سخت در حدود پنج کیلومتری سی‌سخت کنونی است می‌نشستند . آبا و اجدادشان هفتاد و نفر بوده‌اند که باین منطقه آمده‌اند و زمینهای قابل زراعت سی‌سخت را که می‌شد آب را بر آن سوار کرد به هفتاد و دو قسمت مساوی بین خود تقسیم کرده‌اند که هر قسمت را خودشان يك «جبه habe» می‌نامند . در حال حاضر آن تقسیمات هفتاد و جبه‌ای مساوی دیگر وجود ندارد و دو عامل به شرح زیر از این جبه‌ها کسر یا به آنها افزوده است :

۱ - بعد از اینکه تعداد جمعیت زیاد شد ، تعدادی از مردم ، زمینهای دیگری که در دوربرسی‌سخت بود و قابل کشت؛ و می‌شد آب به روی آن سوار کرد ، علامت‌گذاری نموده و سالها روی آن زحمت کشیده و قابل کشتش نموده‌اند . بدین ترتیب این زمینها را به زمینهای خود افزوده و آنها را زمین خاصه می‌گویند یعنی خصوصی ، بعضیها می‌گفتند که چون این زمینها خاصه است به این هفتاد و دو جبه ارتباطی ندارد .

۲ - در آن زمان که اختیار زمینهای مزروعی مطلقاً دست خودشان نبود و کدخداهای و خوانین در این سرزمین حکومت می‌کردند ، مواردی پیش می‌آمده که کدخداهای



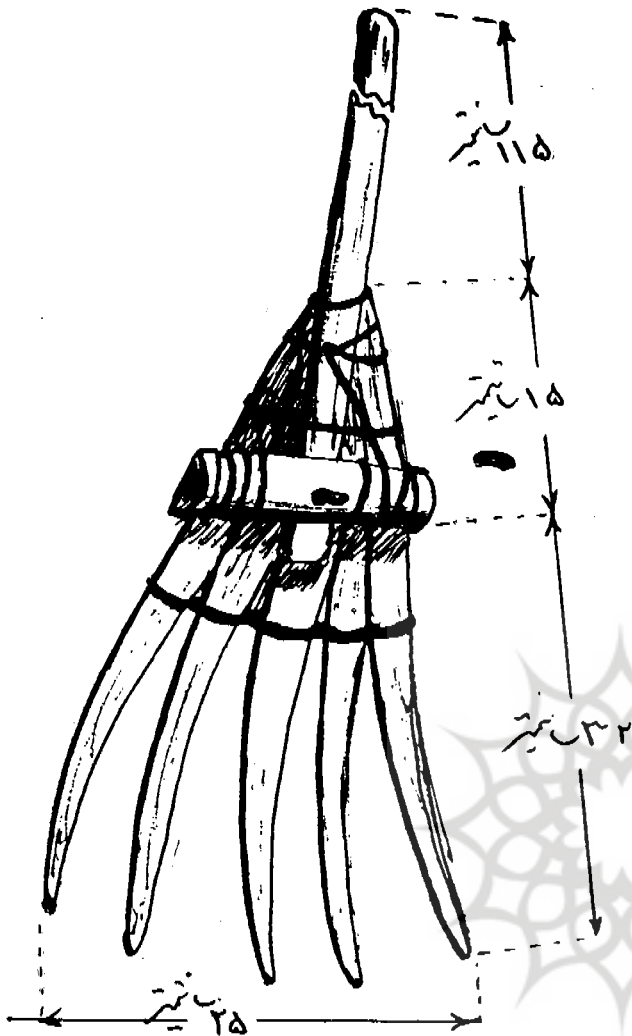
برجی = Barji
طرح شماره ۳

از يك حبه زمين را می گرفته و بدیگری می بخشیده . بدین ترتیب به مقدار يك حبه افزوده شده و از مقدار حبه دیگر کسر گردیده است .

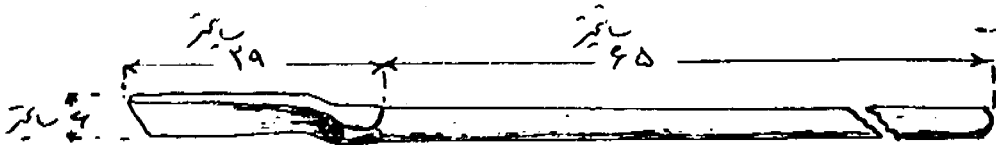
چون زمین ملك شخصی افراد بوده ، این زمینها بین پسران هر کس تقسیم شده است و کسی که مثلاً چهار پسر داشته يك حبه زمين به چهار قسمت برابر بین پسران تقسیم شده و آن پسران صاحب پسرانی دیگر شده اند و طی دو یا سه نسل که از تاریخ سی سخت می گذرد بعضی از حبه ها به تصاعد تقسیم شده و در حال حاضر هر کس فقط يك تکه زمين کوچک دارد ولی هستند کسانی که بدلیل یگانه فرزند پسر بودن هنوز همان يك حبه قدیم را دارند و روی آن کار می کنند . درسی سخت زمینها بصورت « آیش » کاشته می شود که خودشان « کشمون Keçmun » می نامند . بطور تقریبی همیشه نیمی از زمینها کشت نمی شود و برای سال دیگر می ماند . پس با این حساب مقدار بازده محصول سالانه همیشه باندازه يك کشمون یعنی از نصف زمین است .

از آنجا که درآمد حاصل از کشاورزی کفاف معاشان را نمی دهد از راههای زیر نیز برای تأمین معاش استفاده میشود :

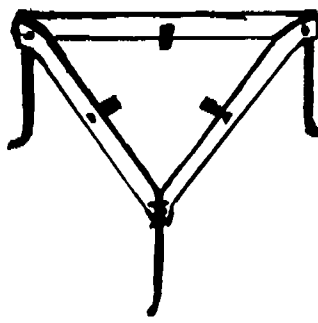
- ۱ - دامداری
 - ۲ - کشاورزی دیم
 - ۳ - باغداری (اختصاص دادن يك یا دوم زمین برای باغ انگور)
 - ۴ - پیله وری (کالائی را تهیه می کنند) و برای فروش به مناطق ایلی می برند و نقد و اقساط یا بطور پایا پای با فرآورده های دامی و کشاورزی معاوضه می کنند.
 - ۵ - مسافرت های فصلی به شهر و بنادر جنوب ایران برای یافتن کار .
 - ۶ - پیشه های فرعی در داخل ده از قبیل نجاری ، بنائی ، دکانداری .
- سی سختیها می گفتند که قبلاً از چگونگی کار کشاورزی دیم هیچ اطلاعی نداشتند . یکی دوفتر از سی سختیها مقداری از بذر خود را به خطر می اندازند و در یکی از زمینهای دوروبر



اوسه = Osa
طرح شماره ۴



بیدرن = bidern
طرح شماره ۱



سپایه = Isopāya

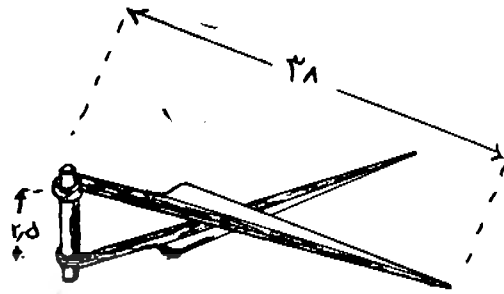
طرح شماره ۱۳



کارن = Kālan

دوبل چرخ

طرح شماره ۷



چرخ = Cera

و فقط چغندر قرمز را می‌شناختیم که تخمش مخلوط با تخم پیاز بطور اتفاقی در زمین می‌افتاد و سبز می‌شد و بمصرف خوراکی می‌رسید». ولی از این سال متخصصین چغندر کاری نحوه کشت چغندر قند را به سی‌سختیها آموختند و محصول سالانه‌شان را همین کارخانه قند خریداری می‌کند و در حال حاضر سالیانه در حدود صدوپنجاه تن چغندر قند به کارخانه می‌فروشند و سال به سال هم رو به تراید است تا جائیکه جای کشت ذرت را گرفته است.

زمینهای زراعی سی‌سخت از قدیم به «بنک» = Benak تقسیم شده و هر بنک هفت من تخم افکن است. این زمینها از دو جدول بالائی و پائینی آب می‌خورد که هر دو از آب چشمه بشو که در حدود دوسنگ^۱ آب دارد بوسیله مردم جدا شده است. یکی زمینهای بالای آبادی را آبیاری می‌کند و دومی زمینهای زیر آبادی را. جدول دیگری هم دارند که از مجموع مقداری از آب کوه گل و باقیمانده آب چشمه بشو

۱ - يك سنگ آب مقدار آبی است که بتواند يك سنگ بزرگ آبیاری آبی را بچرخش درآورد. سی‌سختیها واحد دیگری برای آبیاری دارند و آن يك «بیل» آب است. يك بیل = يك گاومین = ۷۴۵ کیلو زمین بذرافکن.

سی‌سخت آنرا با شخم وارد زمین می‌کنند و در تابستان سال بعد نتیجه‌ای مناسب از آن می‌گیرند بدین ترتیب هر کدام از سی‌سختیها مقداری از زمینهای بایر اطراف را علامت‌گذاری نموده و آنرا تبدیل به زمین زراعتی کرده‌اند و چون زحمتی هم نسبت به زمین آبی خیلی کمتر است از آن راضی هستند. هر چند که پاره‌ای از سالها اتفاق می‌افتد که حتی بذر کاشته شده را هم درو نمی‌کنند ولی معمولاً تخمی ده تخم از زمین دیم بر میدارند. محصول دیمی‌شان هم زودتر از آبی عمل می‌آید. با وجود اینکه مقدار زمین زراعتی در سی‌سخت کم است همانطور که گفتیم آنها مجبورند برای پر قوت شدن زمین، زمینهایشان را آیش کنند که خودشان کشمون می‌نامند. زمین دیمی بعد از يك شخم بمدت یکسال بحال خود رها میشود که آفتاب تند تابستان قوتی به آن بدهد ولی در زمینهای آبی صیفی‌کاری می‌کنند که هم نیروئی به زمین میدهد و هم کمک درآمدی است برای آنها.

صیفی‌کاری‌شان بیشتر چغندر قند، سیب زمینی پیاز و شبنم است. چغندر کاری از سال ۱۳۴۲ که کارخانه قند یاسوج تأسیس شده متداول شده است. خودشان می‌گفتند که: «قبلاً هیچگونه آشنائی با چغندر و چغندر کاری نداشته‌ایم

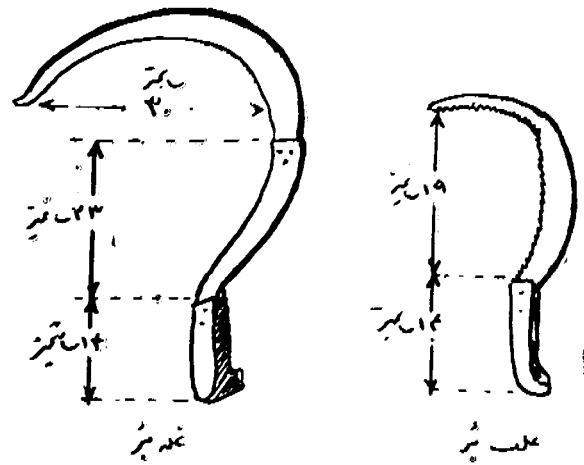
کار روی زمین را هم بطور کلی خودش انجام میدهد . محصول که برداشته شد آنرا به سه قسمت مساوی تقسیم می کند ، يك قسمتش را به صاحب زمین می دهد و دو قسمتش را خودش بر میدارد .

۲ - یکی از روستائیان قطعه زمینی در اختیار روستائی دیگر می گذارد . بقیه کارها و وسائل کشاورزی به تساوی بین آنها تقسیم می شود و هنگام برداشتن محصول به هر کدام $\frac{1}{3}$ آن میرسد .

قبلاً نحوه دیگری هم مرسوم بوده که الان نیست . بدین طریق که همه وسائل تولید و زمین از صاحب زمین و کار از بزرگ می شده و در هنگام برداشت محصول $\frac{1}{3}$ آن به بزرگ می رسیده است . کارگری روی زمین هم مرسوم است و کارگر از طلوع تا غروب آفتاب برای صاحب زمین کار می کند و روزانه مزد می گیرد که اگر خرجش به عهده صاحب زمین باشد معمولاً بیست ریال آن کم می شود . غذائی که در ضمن کار خورده می شود معمولاً نان و دوغ و نان و ماست است .

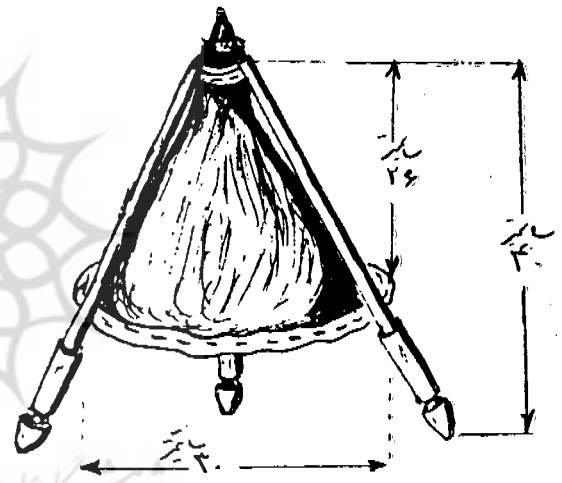
شخم زمینها چه آبی و چه دیمی از اول بهار شروع می شود . همان موقعیکه زمینها مرطوب است و معمولاً تا آخر بهار طول می کشد . زمان بذرپاشی اول پائیز است . یا خشکه کاری می کنند و ویا نم کاری . بدین ترتیب ، یا اینکه گندم را در زمین خشک می افشانند و يك شخم می زنند و آب رویش می بندند و یا اینکه آب روی زمین می بندند کمی که مرطوب شد بذر می افشانند . در هر دو حال روی تخم را با کشیدن تنه درختی که خودشان آنرا « تاله مال = *tâle mâl* » می گویند (و معمولاً با دست می کشند) می پوشانند که در حکم کشیدن ماله است . زمین دیمی به حال خود می ماند ولی زمین آبی را در بهار پنج نوبت به فاصله های چهارده روز یکمرتبه آب میدهند . پانزده روز بعد از آخرین آب موقع دروی آن میرسد . محصول زمینهای دیمی یکماه زودتر میرسد و بعد از دروی زمینهای دیمی به دروی زمینهای آبی می پردازند . درو کردنشان باداس است و شخم زمینشان باخیش و گاو . فقط زمینهای چغندر کاری را با تراکتور شخم می زنند . خرمن را اگر کم باشد با گرداندن چهارپایان بروی آن با فشار سم آنها می کوبند و اگر زیاد باشد بوسیله « برجسی = *barji* » که به گاو می بندند و روی خرمن می چرخانند . این برجسی پره های آهنی دارد که با گردش روی خرمن هم کاه را خرد می کند و هم گندم را از پوسته اش جدا می سازد . در زمینهای آبی درو شده در پائیز همان سال شبدر می کارند که علوفه دامشان در زمستان است .

زمینهای زراعیشان را بصورت من بذرافکن حساب می کنند که مثلاً فلانی ده من زمین دارد . هرمن زمین



داس = *dās*

طرح شماره ۵



دول = *dawl*

طرح شماره ۸

گرفته می شود که طبق قرارداد به دهات حسین آباد و عباس آباد و قلعه و ده بزرگ می رود . سی سختیا هر ساله جدولها را با نظارت ۹ نفر « سربنگ = *Sarbenak* » و با شرکت ۸ نفر از هر بنگ در هر روز ، لارویی می کنند . یعنی روزی ۲۷ نفر برای لارویی این جدولها کار می کنند .

در نظام کشاورزی ، تعاون بین آنهاست که زمین زراعیشان کم است یا آنها که زمین زراعیشان زیاد است و به تنهایی قادر به کشت زمین نیستند به صورتهای زیر وجود دارد :

۱ - یکی از روستائیان يك قطعه زمین را از کسی می گیرد . بذر و آب و گاوکاری همه از خودش است و

برابر است با زمینی که توی آن يك من برابر چهارونیم کیلو بذر افشاندن شود و مساحت این زمین تقریباً به عرض و طول بیست قدم در بیست قدم و یا ده متر در ده متر برابر صد متر مربع است .

ابزار کشاورزی

«خیش = Xiş» (طرح شماره ۱)

وسيله شخم زمین است که با نیروی دو گاو تر به حرکت درمی آید . «لیک» و «پاسل» آن در زمین فرو می رود و روی زمین را شیار می اندازد . برای اینکه شیار زمین عمیق تر شود ، «ورك» را کمی بلندتر می گیرند . این خیش به وسیله «همه کشی» و «جر» به میان «جی» می افتد . تمام قطعات خیش از چوب است و بدست خود اهالی ساخته می شود غیر از «لیک» که آهنی است .

«جی = Ji» (طرح شماره ۲)

چوب بلندی است که به گردن دو گاو می افتد و هر دو تا از «لری» ها به گردن یکی از گاوها با «بندلری» بسته می شود و «خیش» را که با «جر» به آن وصل است بدنبال خود می کشد .

«برجی = Barji» (طرح شماره ۳)

با يك چوب بلند به «جی» که به گردن دو گاو بسته است متصل می شود و با نیروی محرکه دو گاو روی خرمن می گردد . یکی از روستائیان نیز بروی آن می نشیند تا سنگین تر شود و هم اینکه گاوهارا هدایت کند . با گردش «برجی» در روی خرمن گاه خرد می شود و گندم از پوسته اش درمی آید . همه قسمتهای آن از چوب ساخته شده و فقط تیغه های آن آهنی است .

«اوسه = O-sa» (طرح شماره ۴)

برای باد دادن گندم خرد شده بکار می رود و معمولاً پنج شاخه است . همه قسمتهای آن از چوب ساخته شده و قطعات آن بوسیله تسمه های چرمین بهم وصل شده است .

«بیز = Biza»

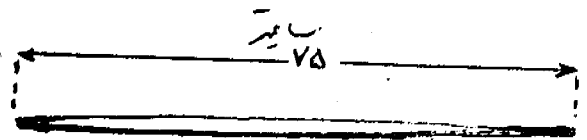
همانند غربال است و برای غربال کردن گندم بکار می رود .

«داس = dās» (طرح شماره ۵)

دو نوع داس دارند . یکی داس علف برکه لبه آن اره مانند است و انحنای دایره آن کمتر است و دیگری داس غله بر که لبه آن صاف و تیز است و برای درو کردن غله بکار می رود ، دسته آنها چوبی و خودشان آهنی هستند .

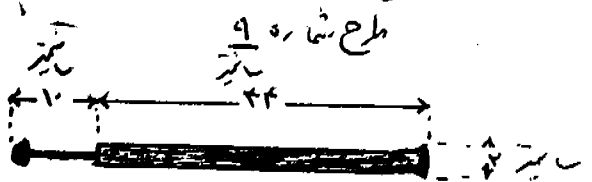
«رو = Ro»

محفظه ایست که با طنابهای موئین مانند تور بافته شده

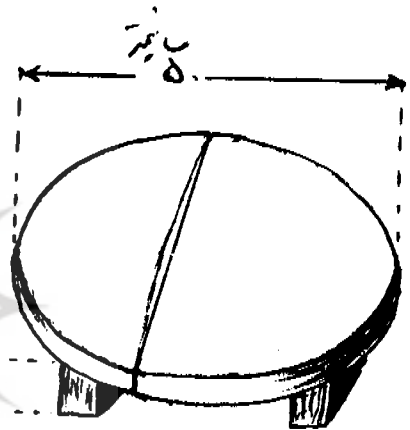


تیر = tir =

طرح شماره ۹

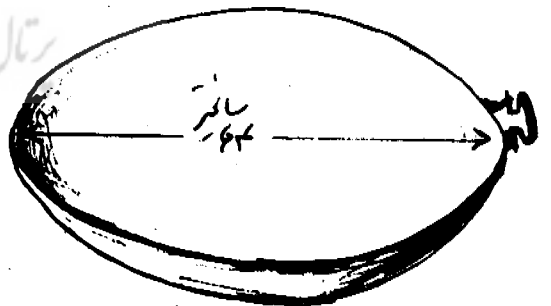


توک آریک «Nāmāriko»
طرح شماره ۱۰



تاک = talak =

طرح شماره ۱۱



تاره = tāve =

طرح شماره ۱۲

گندم بکار میرود . دوتا از این هورهای پراز گندم را بار يك الاغ می‌کنند .

« شله = çala »

مثل خرجین دو طرفه‌است ولی خیلی بزرگتر از آن و برای حمل کاه بکار میرود .

« بیلکون = Bilekun » (طرح شماره ۶)

برای درآوردن پیاز از زمین ، برای کنگرچیدن و برای کندن پای بید مورد استفاده قرار می‌گیرد ، دسته‌اش چوبی و خودش آهنی است .

« کلند = Kelend »

کار کلنگ را انجام میدهد و برای کندن گل و خاک است .

دامداری

یکی دیگر از راههایی که برای جبران کمبود درآمد در امر کشاورزی در ده بوجود آمد ، دامداری بود . سی‌سختیها می‌گفتند که در پازده یا بیست سال پیش ، تمام ده يك گله گوسفند داشت و يك چوپان بدنالش و تمام ده يك گله گاو داشت و یکنفر گاوچران . ولی در طی سالهای اخیر روز بروز بر تعداد دامهای مردم ده افزوده شده و در حال حاضر هستند خانوارهایی که افزون از صد رأس گوسفند و بز دارند و اساس زندگی اقتصادیشان بر مبنای دام استوار شده و کشاورزی از نقطه نظر تولیدی و انتفاعی در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است . در ده سی‌سخت شاید بتوان گفت که کشاورزی فقط برای تأمین نان خانواده است و دامداری گرداننده چرخ زندگی و تأمین سایر احتیاجات خانواده .

همین نظام دامداری در ده باعث شده است که صدی‌نود مردم آبادی در طی سال چندماه از آنرا در کوچ‌های کوتاه مسیر در مراتع اطراف ده برای تغلیف دام بگذرانند و هر چند خانواری دور یکدیگر در زیر خانه‌هایی که از چوب و شاخه‌های درختان ساخته می‌شود - که « کپیر » می‌نامندشان - نوعی تعاون اقتصادی در دامداری بوجود آورند و با تکیه به این تعاون زندگی کنند .

در این واحد اجتماعی - اقتصادی ، دام در يك مجموعه واحد جمع می‌شود بر مبنای مقرراتی که توضیح خواهم داد حفظ و نگهداری گله به نوبت با افراد این جامعه کوچک است . مراتع و چشمه‌سارها متعلق به کلیه افراد بوده است و هر کدام از روستائیان دامدار حق چراندن گله خود را در تمام مراتع اطراف ده دارند .

در آخرین ماه زمستان ، روستائیان دامدار کم‌کم عزم کوچ می‌کنند و تا آخر زمستان همه به مناطق « دشتک » ،



« هور » بافی



بشم‌ریسی - چگونگی بستن دسمال در این تصویر دیده میشود

و برای حمل خوشه‌های گندم درو شده به جای خرمن بکار میرود .

« هور = hur »

کیسه‌های بزرگی که خودشان می‌بافند و برای حمل

حداکثر ده خانوار کپرهای خود را در یکجا و در يك محوطه می‌زنند و بصورت گروههای کوچک، دامداری می‌کنند. در این واحد دامداری، گله را هر روز یکی از خانوارها به چرای می‌برد. البته براساس مقرراتی که تعیین کرده‌اند. یعنی اگر یک نفر ۵ گوسفند داشته باشد یکروز و اگر ده تا داشته باشد دو روز گله را می‌چرانند. و هر خانوار به تعداد يك گاو يك روز و دو گاو دو روز. بره‌ها و بزغالها را یکی از کودکان از اول تا آخر می‌چراند و از تحفه‌های دیگران برخوردار میشود مثل کفش و پیراهن و از این قبیل. اگر گاو یا گوسفندی گم شود همه خانوارها دنبال آن می‌گردند و حتی الامکان سعی می‌کنند که بیابندش ولی اگر پیدا نشد خسارت به صاحب دام خورده است و دیگران خسارتی متقبل نمی‌شوند. در این واحد اجتماعی همه کمک یکدیگر هستند و تمام کارها را به اتفاق انجام میدهند. از فرآورده‌های دامی برای خوراک روزانه بهم میدهند و هر چیزی که از سی سخت برسد بالنسبه تقسیم می‌کنند. در نیمه ماه سوم بهار بطرف «کوه گل» که بهترین مرتع این حدود است می‌روند و پائیز به سی سخت باز می‌گردند.

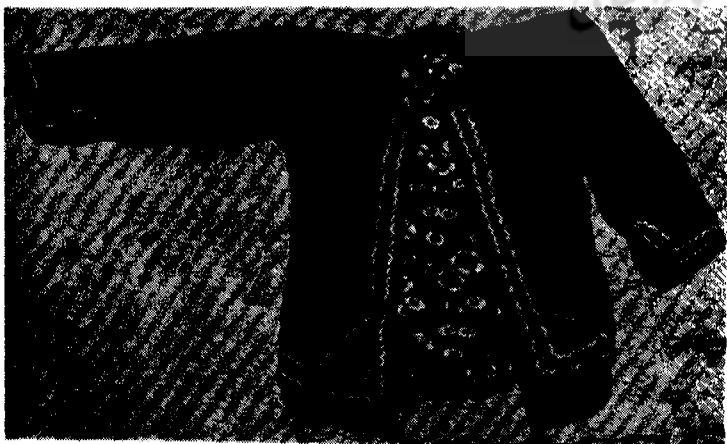
فرآورده‌های دامی عبارتند از شیر، ماست، کره، دوغ، پشم و کشک که بیشتر پشم و کشک و روغن به شهرضا فروخته می‌شود. یا اینکه پيله‌ورها و دکاندارهای شهرضائی سرموقع می‌آیند و می‌خرند و می‌برند. پشم میش‌ها را سالی یکبار می‌چینند و آنهم در فصل بهار. ابزارپشم‌چینی آنها «چره = Cera» است (طرح شماره ۷) و هرگوسفند بطور متفاوت از يك تا دو کیلو پشم می‌دهد که زنهای سی سختی

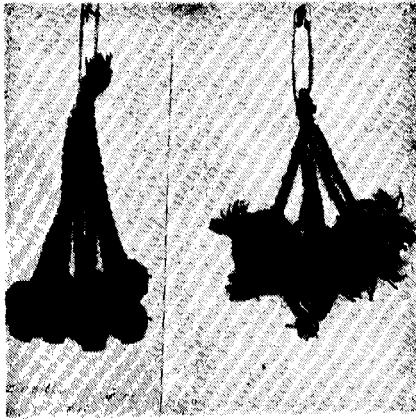


لباس زنهای سی سخت

«اشکفت هوائی» و «محمد صادقی» می‌روند. در آنجا هم خانه‌های خشت و گلی ساخته‌اند. دامها که به این مناطق منتقل شدند، کم کم فصل شخم زمینها فرا میرسد و مردان به روی زمینها می‌روند. مهمترین عواملی که باعث می‌شود دام را زودتر به این مناطق منتقل کنند یکی اینکه آذوقه زمستانی دامها تمام می‌شود دوم اینکه مراتع این نقاط زودتر سبز می‌شود و دیگر اینکه در موقع شخم و دیگر کارهای کشاورزی، دام دست‌وپاگیرشان نباشد. نگهداری دام به‌عهده سایر افراد خانواری است که در آنجا میمانند. تا هفتاد روز از بهار رفته رفته دامدار در این مناطق هستند و وقتی که هوا از بارش افتاد و مراتع دیگر آماده برای تعلیف دامها شد به مناطق «تنگ کلنجه»، «چشمه سیاه»، «توف»، «چشمه تاگی»، «تنگ هرا»، «دین رود»، «دره نادری»، «بلیو»، «سیلاری» و «جوزا» می‌روند. در محل‌های دره نادری و بلیو و سیلاری ساختمانهایی دارند و همیشه چندتنی از سی سختیها در آنجا ساکنند ولی در بقیه جاها خانه‌های کپری درست می‌کنند. در این مناطق است که حداقل پنج خانوار و

«دلگ = dalg»





آنها می‌ریسند و می‌تابند و بیشتر به صورت نخ‌های تابیده شده به بازار عرضه می‌شود.

دامها نه ماه از سال را از علوفه مراتع استفاده می‌کنند و سه ماه علوفه دستی به آنها داده می‌شود. علوفه زمستانی دامها گاه، جاشیر و شبدر است که باهم می‌آمیزند و روزی سه مرتبه صبح و ظهر و عصر در آنها می‌ریزند. جاشیر در منطقه فراوان است و هرکس زمینی برای خود دارد و جاشیرش را می‌چیند و برای زمستان ذخیره می‌کند. شبدر را در زمین‌هایی که آن سال گندم کشت نمی‌شود می‌کارند و برای زمستان نگه می‌دارند. گاه گندم نیز به آنها افزوده می‌شود. روزی دو مرتبه نیز به دامها آب می‌دهند. کار زمستانی مردها بیشتر همین است. صبح و شب رسیدگی به دامها، آوردن هیزم از کوه و شکستن آن و پارو کردن برف پشت‌بامها. همین.



تقسیم کار :

کارهایی از قبیل پختن نان، بچه‌داری، دوشیدن شیر دامها، تهیه غذا و آشپزی، دوختن لباس، تهیه ماست و کره و دوغ و کشک، آوردن آب، درست کردن انواع مشکها، ریسیدن و شانه‌زدن و تاییدن پشم و بافتن گلیم و قالیچه و خورجین و طناب و هور به عهده زن‌هاست.

کارهایی از قبیل هیزم آوردن از جنگل و کوه و شکستن آن، کارهای کشاورزی از قبیل شخم، بذرپاشی، درو، خرمن‌کوبی، باد دادن گندم، حمل گاه و گندم از جای خرمن تا انبار خانه، معامله با پيله‌وران و دکانداران شهری، لارویی جدولها، مواظبت از چهارپایان و چراندن آنها، گرفتن تصمیم درباره شوهر دادن دخترها و گرفتن زن برای پسرها و تعیین محل مرتع و زمان کوچ، شرکت در انجمن‌های ده برای عمران و آبادانی به عهده مردهاست.

پسر بچه‌های ۶ ساله به‌بالا در امور مربوط به مردها که جنبه کار داشته باشند کمک می‌کنند و دختر بچه‌ها در امور مربوط به زنها. چراندن بره‌ها و بزغاله و نگهداری آنها به هنگام شیردوشی به عهده پسر‌هاست.

گفتم که یکی از کارهای زنها درست کردن انواع مشک‌هاست. در اینجا انواع مشکها و طریقه درست کردن آنها را شرح میدهم.

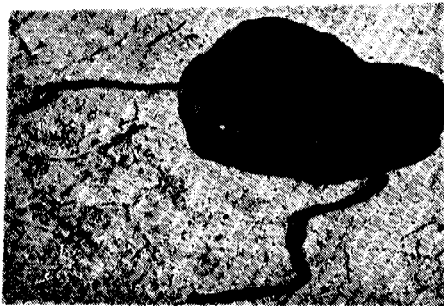
«مشک = maçk» مشک آب از پوست بز.

«چی می‌تر = cimiter» مشک دوغ‌زنی و کره‌گیری

از پست بز.

«مشکول = maçkul» برای نگهداری دوغ از پوست

بزغاله.



تازه عروس در سی‌سخت

«همبون = hambun» برای نگهداری برنج و ماش از پوست گوسفند .

«دول = dul» برای نگهداری آب که از مشکهای پاره شده درست می کنند و بشکل مخروط است و سه پایه چوبی آنرا نگه میدارد . درست کردن این نوع جای آب کار «دول ساز» است (طرح شماره ۸) .

نحوه درست کردن مشکها بدین قرار است :

بطور کلی هنگام سربریدن میش و بز ، پوست آن را بدون آنکه شکافی بردارد ، درسته درمی آورند . فقط دستها و پاها از محل مفصل های زانو بریده می شود و همچنین دم و ناف .

برای درست کردن مشک آبی ، موی آن را از ته با قیچی می چینند . جفت (پوست بلوط) را توی آب روی آتش می جوشانند . بعد از اینکه زمین گذاشتند و کمی سرد شد ، این پوست را سه روزی توی این مایع می خوابانند تا خوب بخوردش برود و آنرا محکمتر و کلفت تر کند . بعد از سه روز آن را درمی آورند و میچالانند و میتکانند تا آب و جفتش برود . بریدگی دودست آنرا میدوزند و محل ناف را هم وصله می کنند و انتهایش را هم سرتاسر میدوزند و آماده برای ذخیره آب می شود .

برای اینکه «مشکول» و «چی می تر» درست کنند ، توی پوست مقداری آرد برنج می باشند و زیر خاک که کمی گرم است سه روز می گذارند تا بماند . آرد برنج موجب می شود که موهای پوست به راحتی از ریشه کنده شود . بعد از این مرحله آن را داخل جفت می کنند و سه روز می ماند تا محکم شود . بعد از چلانیدن و تکاندن تویش را پراز گاه یا خاک می کنند که صاف بماند و در مدت سه روزی که برای خشک شدن لازم دارد چروک بر ندارد ، بعد از سه روز محتویات آنرا خالی می کنند و مدت دو روز هم آنرا از سقف خانه های بیلاقی که در فصل بهار پر دود است می آویزند تا دود بخورد و محکمتر شود . سردستها و پاها و دمش را به کمک سوزن و درفش و تسمه هائی از چرم گام یا نخ میدوزند و نافش را هم وصله می اندازند . به دو دست و دوپایش تسمه هائی از چرم میدوزند که برای آویختن از سه پایه مشک زنی (ملار = malar) آماده باشد .

برای درست کردن «همبون» از پوست میش ، داخل آن هم آرد برنج می ریزند و پشمش بر احتی درمی آید . زنی که آن را درست می کند ، به مدت یکروز سر دهنه آن را با دو دست می گیرد . یک پا را داخل آن می کند و مرتب با پا به داخل آن می کوبد و به قدرت پا و دستها آنقدر می کشد تا پوست خوب کش بیاید و سفید شود . دستها و ناف و سر تا

پائین آن را میدوزد و از محل گردن ماش و برنج داخل آن می کنند و نگه میدارند .

نان پزی

روستائیان بطور کلی نان روزانه اشان را خودشان در خانه می پزند و این کار مختص زن هاست و هرگز به خیال مرد روستائی خطور نمی کند که روزی نان بپزد و این کار برای مرد عار است . بهمین دلیل اگر مرد توی ده بخواد زندگی کند باید حتماً یک زن در خانه اش باشد ، خواه این زن همسرش باشد یا مادر یا خواهرش . معمولاً برای پختن نان سه نفر زن لازم است و همسایه ها در این امر به همدیگر یاری می کنند . یکی از زنها خمیر را چانه می کند و دوفنر هم خمیر را با کمک «تیر» روی «تلك» می گسترند و با همان تیر نان را روی تابه می اندازد . یک نفر از همانها با «نان واروکن» این نان را روی تابه برمی گرداند و خمیر دیگری رویش گسترده می شود . همین عمل به دفعات تکرار می شود و معمولاً پانزده شانزده نان در یک بار روی تاوه پخته می شود . یعنی هرچه قدر که بیشتر بتوانند نانها را برگردانند ، نان روی تاوه ریخته می شود .

افزار نان پزی :

«تیر = tir» (طرح شماره ۹)

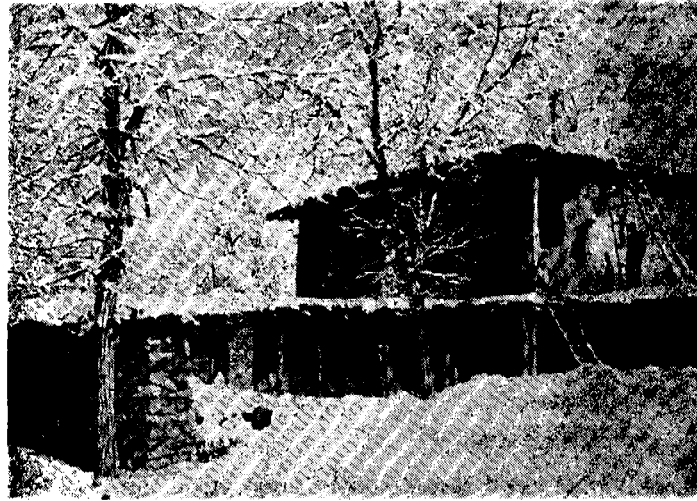
چوب گردی است به بلندی ۷۴ سانتیمتر و قطر ۲ سانتیمتر ، قطر دوسر آن کمی کمتر از قطر میانی آن است . با چرخاندن آن روی چانه نان ، چانه را روی «تلك» می گسترند تا نازک شود و خمیر نازک شده را با همین «تیر» روی «تاوه» می اندازند .

«نون آریکن = Nunârikon» (نون واروکن) (طرح شماره ۱۰) .

جنس آن از آهن است . همه بلندی ۵۴ سانتیمتر و دسته اش ده سانتیمتر است . عرض آن دو سانتیمتر و ضخامتش ۳ میلیمتر است . نوک آن پهن و کوبیده . دسته اش را در دست می گیرند و نوک پهن آن را زیر همه نانهای که روی تاوه است می گذارند و نانها را برمی گردانند تا نان روئی که الان بصورت خمیر است روی تاوه قرار گیرد و بپزد .

«تلك = talak» (طرح شماره ۱۱) .

میز کوچک پایه کوتاهی است از جنس چوب که خمیر را با کمک تیر روی آن می گسترند . سطح آن دایره ای شکل است به قطر ۵۰ سانتیمتر و ضخامتش ۲ سانتیمتر است ، در زیر آن دوتکه تخته به فاصله ۲۵ سانتیمتر به موازات هم کوبیده شده است . بلندی این پایه ها هشت سانتیمتر است .



خانه‌ها در سی سخت دوطبقه است. طبقه بالا برای زندگی و طبقه زیرین برای نگهداری دام و انبار علوفه است

«تلك» های قدیمی تقریباً مستطیلی شکل بوده و یکپارچه و چهار پایه هم از خودش می تراشیده‌اند. ولی اکنون چون چوب کم است و درست کردن آنها دشوار، از این نوع «تلك» ها معمول شده است.

«آریز = ârbiz»

مثل الك می‌ماند و برای الك کردن آرد قبل از خمیر کردن بکار می‌رود.

«تاوه = tâve» (طرح شماره ۱۲)

دایره‌ایست از آهن به قطر ۶۵ سانتیمتر و ضخامت ۲ میلیمتر. سطح آن به اندازه هشت سانتیمتر نسبت به خط محیط آن فرورفتگی دارد که یک سویش مقعر و یک سویش محدب شده است. این فرورفتگی هرچه که به خط محیط نزدیکتر می‌شود کمتر می‌گردد. در یک طرف دور آن دسته‌ای آهنین تعبیه شده که برگرد دو لولا بازی می‌کند. سطح گود رفته آن را روی سه پایه یا اجاق و یا سه تکه سنگ می‌گذارند و زیرش آتش روشن می‌کنند. در قسمت روی آن که برآمده است نان می‌پزند. برای جلوگیری از سوختن ناناها، سطح گود رفته آن را همیشه با قدری خاکستر که گل کرده‌اند می‌پوشانند.

«سه‌پایه = Sopâya» (طرح شماره ۱۳)

جنس آن از آهن و معمولاً مثلثی شکل است و به هر گوشه آن پایه‌ای نصب شده است. سه پایه‌ها اندازه‌های مختلف دارد و در آشپزی هم بکار می‌رود که رویش دیگ و کماج

می‌گذارند. در بعضی مواقع سه‌تا سنگ کار این سه‌پایه را می‌کند. اگر اجاق داشته باشند از سه‌پایه استفاده نمی‌کنند. «سرفه = Sorfe» (سفره)

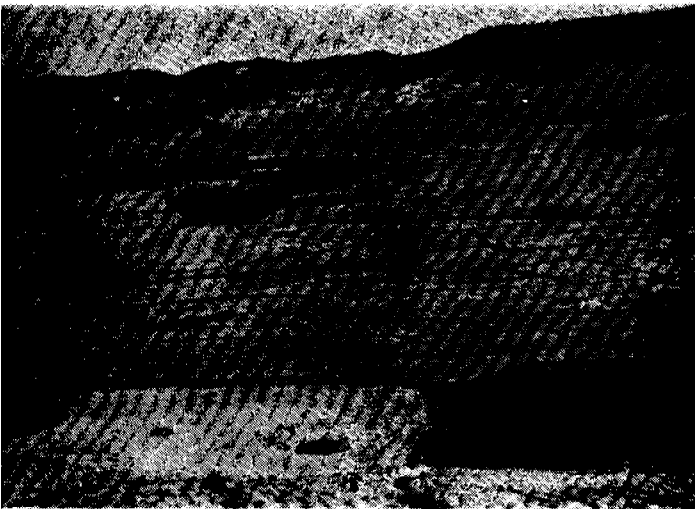
سفره را خودشان می‌بافند و بشکل مستطیل است. تار از پشم و پود آن از نخ پنبه است. سرتاسر حاشیه سطح بیرونی آن را با نخ‌های پشمی نقش و نگارهای رنگین می‌اندازند. در موقع نان‌پزی آن را روی زمین می‌گسترند و «تلك» را روی آن می‌گذارند و چانه‌های خمیر را روی آن می‌چینند. تویش هم همیشه مقداری آرد دارند که روی «تلك» بپاشند و چانه را پهن کنند.

تعداد دفعات پخت نان بستگی به تعداد افراد خانواده دارد. آنها که کم جمعیت‌ترند دو روزی یک مرتبه و آنها که عیالوارند روزی دوسه بار نان می‌پزند. در هر نوبت معمولاً ۹ کیلو آرد خمیر می‌کنند. سه نوع دارند. نان «تیری» که نان روزانه و معمولیشان است، بسیار نازک است و با آرد گندم روی تاوه با تیر می‌پزند. «تکو = taku» نام نانی است که از آرد ذرت می‌پزند کلفت‌تر و کوچک‌تر از نان تیری است و آنرا با دست پهن می‌کنند نه با تیر. حالاکه کشت ذرت کمتر شده نان تکو هم کمتر پخت می‌کنند. نان شیرینی که مخصوص اعیاد و جشنها بخصوص عید نوروز است. در آرد گندم بجای آب شیر می‌ریزند و با شکر یا خاکه قند می‌آمیزند و خمیر می‌کنند. پاره‌ای از آنها برای رنگین کردن آرد زردچوبه به آن می‌افزایند. این نان هم با تیر روی تاوه پخته می‌شود ولی کمی ضخیم‌تر از نان تیری است. **جامه‌ها:**

درنخستین دیدار سی سخت، آنچه که بیشتر جلب توجه می‌کند جامه‌های رنگارنگ زنان سی سختی است که هنوز رنگ قدیمی محلی را حفظ کرده‌است و تنها نوع کفشها تغییر کرده و گیوه‌ها تبدیل به کفش های لاستیکی شده است. این که هنوز زنها لباس‌های نوع قدیم را می‌پوشند شاید به دلیل تردد کمتر با شهرهاست و همین امر در زبانشان نیز صادق است. زنها بیشتر لری صحبت می‌کنند. ولی مردها اکثرشان به دلیل معامله یا یافتن کار و یا امور دیگر از مدتها پیش با شهرهای زیادی رفت‌وآمد داشته‌اند و فارسی را خوب میدانند و لباسهایشان هم عوض شده است. جامه‌های زنها کاملاً پُرزرق و برق است و مقدار قابل توجهی از درآمد سالانه یک خانوار صرف هزینه لباس زنانشان می‌شود. جامه زنها عبارت از:

«کِل = kela» (کلاه)

جنس آن از مخمل است و بیشتر به رنگ قرمز. آستری هم از چیت به رنگ قرمز با گل‌های ریز دارد. دوتا بند به دوسوی لبه آن دوخته شده که در زیر گلو به هم گره می‌خورند. شکل ظاهرش مانند نیمکره‌ایست که بالایش کمی



زمینهای زراعی در سی سخت باین ترتیب به قطعات کوچک تقسیم شده است



زمستان سی سخت

گوشه آن را در عقب سر یک گره می زنند و گوشه های آن را به پشت می آویزند . این «دسمال» تزیینات کلاه را در زیر خود پنهان می کند .

«جومه = juma»

پیراهن بلندی است که سه متر پارچه می برد و بیشتر به رنگ سفید و بنفش و آبی است آستینهای بلند است و سر آستینها دگمه میخورد ، جلوی آن تا وسط سینه باز است . یقه برگردان ندارد و صاف است و دو دگمه در یقه می خورد . یکی بالای یقه زیر گلو و یکی در وسط شکاف . بلندی آن تا روی پا است و از دو طرف تا پائین کمر شکاف دارد و جلو و عقب آن از هم مجزا است و مثل پیش بند دیده می شود . در لبه پائین و پهلوها ، هم قسمت جلو و هم قسمت عقب به فاصله دو سانتیمتر نوار باریک رنگین دوخته می شود .

«تنبون = tombun»

که هم بجای دامن است و هم بجای شلوار . معمولاً ده متر تا ۱۵ متر پارچه می برد . جنس آن هم از چیت است و هم از تور . معمولاً پنج یا شش تنبان را روی هم می پوشند . چیتها در زیر و تورها در رو قرار می گیرند . عرض پارچهها بلندی «تنبون» می شود که از کمر تا روی پاها امتداد دارد و طول پارچه چین دامن می شود و کاملاً پرچین است . قسمت بالای آن را کمی تو می گذارند و سجااف درست می کنند و بند تنبان را از آن می گذرانند و بعد از پوشیدن گره می زنند . قسمت پائین آن را نوار دوزی می کنند . یک تا سه نوار بفاصله های دوسانتیمتر به آن می دوزند . «جومه» روی

صاف شده باشد . از دوتکه درست شده است . یکی قسمت بالای آن و دیگری قسمت دور تا دور کلاه . این دو قسمت بهم دوخته شده است و در محل دوخته شده قسمت پائین چین خورده است . قسمت جلوی آن به اندازه پیشانی با منجوقهای رنگین گرد و دراز تزیین شده و بیشتر نقش خورشید دارد . کار خود زنهاست . بعضیها که استطاعت مالی دارند لبه جلوی کلاه را اشرفی می دوزند که روی پیشانی آویخته می شود .

«چارقد = cârqad»

جنس آن از تور و بیشتر به رنگ سفید است . رنگهای قرمز و سبز و زرد هم زیاد دیده می شود . لبه یک طرف آن روی کلاه می افتد بطوریکه تزیینات کلاه دیده شود . دولبه آن زیر گلو به هم سنجاق می شود به نحوی که دو گوشه اش از جلو و گوشه دیگرش از پشت آویزان شود . تازم عروسها و زنها شوهردار به این سنجاق آویزهائی که سرشان گوهای کوچک مخملینی است و رویش پولک دوزی شده است می آویزند . این گویها را خودشان «گمبول = gombul» می نامند . غالباً وسط نخ این گمبولها را با گیاه معطری که قهوه ای رنگ است و خودشان میخک می نامند ، تزیین می دهند . همه این آویز را «زیربتی = zirbeti» می نامند .

«دسمال = desmâl» (دستمال)

دستمال را روی چارقد و کلاه می بندند . دستمال ابریشمی بزرگ و معمولاً تیره رنگ است آنرا از قطر چندلا می کنند و قسمت پهن شده را روی پیشانی می گذارند و دو

این «تنبون»ها می‌افتد و به دلیل چین «تنبون»ها کمی بالاتر می‌ایستند .

«دلگk = dalg»

روپوشی است مانند کت کوتاه . بروی «جومه» می‌پوشند . یکمتر و بیست و پنج سانتیمتر مخمل می‌برد و بیشتر به رنگ قرمز است . یکمتر و نیم هم آستر لازم دارد که بیشتر از چیت به رنگ قرمز با گل‌های کوچک است . یک جیب از تو دارد که طرف راست تعبیه شده و مثل کیسه از جنس همان آستر است . آستین بلند است و سرآستینها باندازه ۷ سانتیمتر شکاف دارد . جلوی سرتاسر باز است و یقه‌اش صاف و برگردان ندارد و از جنس همان آستر است . فقط یک

دگمه در همان یقه زیرگلو می‌خورد و بقیه جلو بدون دگمه است سرتاسر لبه آن را به عرض پنج میلیمتر نوارسیاه مخملی می‌دوزند که خودشان «دمه = dame» می‌گویند . لبه سرآستینها را هم همینطور . بعداز نوار سیاه به اندازه ۷ سانتیمتر سردیف نوار زری ماریچ دوخته می‌شود . در قسمت زاویه لبه پائین آن این نوارها زاویه‌ها را هم می‌گیرد و سه گوشه درست می‌کند . کمرش کمی کمرست است و بلندی آن تا پائین کمر است . سرآستینها دگمه قابلمه‌ای می‌خورد . پشتش یک تکه است و آستینهایش دوتکه ، قسمتهای جلوصاف است و ساسون ندارد . آستینها در سرشانه به بدنه دوخته شده است . این «دلگk» را فقط پائیز و زمستان می‌پوشند . فرق لباس تابستانی و زمستانی زنها فقط همین «دلگk» است .

«چارشو = cârșu»

چادر را روی همه اینها می‌اندازند . جنس آن از تور است و بیشتر به رنگ سبز و زرد با رگه های زری در آن . یک لبه آن صاف و لبه دیگر هلالی است . لبه هلالی‌اش را روی سر می‌اندازند و برای اینکه از روی سر نیفتند با یک «گمبول» و یک سنجاق آنرا به چارقد و کلاه وصل می‌کنند . از زینت آلات زنانه یکی «قالابه = qalâbe» است . نوار پارچه‌ای به عرض دوسانتیمتر است که در دوسویس قلاب آهنی کوچک دارد . روی آن پول نقره و آنها که پولدارترند ، اشرافی میدوزند . این قالابه از زیر چانه می‌گذرد و دوطرفش در بالای دوگوش روی چارقد و دستمال قلاب می‌شود . «نابنده - Nâbande» (گلو بند) که انواع واقسام مهره‌های رنگین را به نخ می‌کشند و به گردن می‌آویزند . النگو و دستبند و انگشتر هم معمول است .

گفتم که لباس مردها در اثر رفت و آمد به شهرها کاملاً رنگ شهری به خود گرفته و کت و شلوار و پیرمردها کلاه شاپو دارند و بعضی‌ها هم کلاه نمدی به سر می‌گذارند و غالبشان هم کلاه نمی‌گذارند . ولی در حدود بیست تا سی سال پیش مردها ارخالق می‌پوشیدند که لباده درازی بود تا روی پا ، دوطرفش شکاف بلندی داشت تا پائین کمر . جلوی باز بوده و موقع پوشیدن روی هم سوار می‌شده ، دوجیب هم در پهلوها داشته است . شلوارشان کمرش خیلی گشاد بوده و دم پاها تنگ که بعداز پوشیدن کمر آن کاملاً پرچین مانده است . دیگر این نوع لباسها را نمی‌پوشند و مال بعضی‌ها هنوز در یخدان باقی مانده است . کفشها همه گیوه ملکی بوده که بعداز رایج شدن کفشهای لاستیکی همه از بین رفته است و ملکی‌دوزهایی که قبلاً از اردکان و یاجاهای دیگر به این دم آمده و ملکی می‌دوخته‌اند اکنون به شغل پیلهوری یا دکانداری اشتغال دارند و پیشه اصلی خودرا کاملاً از دست داده و شاید از یاد برده‌اند .

نمونه سنگ مزار در سی سخت

